

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-232881

UNIVERSAL
LIBRARY

فانما يجمع بين طينها طينها وسما
فانما يجمع بين طينها طينها وسما

بافضال وادامتها وبقدرتها وبقدرتها وبقدرتها
بافضال وادامتها وبقدرتها وبقدرتها وبقدرتها



که دیده زمان زمانان نبردش نبردش نبردش
که دیده زمان زمانان نبردش نبردش نبردش

بسطع مشق نون کیند و بسطع مشق نون کیند
بسطع مشق نون کیند و بسطع مشق نون کیند

الفطر انواع انجلكم به مستغنی صنوف نعمه به بافضل و الجود و الكرم به و الصلوة الاوفى و السلام
 الاثم به علی سید العرب العجم به العادی بنور الارشاد الارشاد لقرمه به كافی المرهوبین عن عمر
 و علی اله حفظة الاسرار به و غیا هب الاثم به و اصحاب مساطح الانوار و كواكب الهدى الى
 الطريق الاثم به و الذين اتبعوهم بالجواز الى العراط الاقوم به خصوصاً بر علمای نبل به و بعضاً
 جلیل مرشدان سواد السبیل به مصداق علم الهی كانبیا بنی اسرائیل به كه و شاعت ملت
 مصطفویه به و اضرات نخلت خفیه به پایا جمد و نور استاده به و چراغ سعی شكور بر سر راه
 نهاده به و خدشات مخالفین به و شكوك شكوك اعدای بنی رابعلو عق جمیع ساطع و دوار
 بر این قاطعه كیسر سوخته به برای رفع و جان شبیه تشابهات موافقین به و رفع غبار و هم
 سوافقین به بطواع نصوص حكیمه و لوازم آثار سلطه اصطفا واجتبا افزوده به بقوت
 تو اتم ایمان پر و اخته قواعد اسلام بر او شته به و شتهای بی منتنه بر جان بیان ملت برضا
 و شتهایان مذنب استی گد شته به بداهته نتایج شكل اول و ثانی بلا حجت و دلیل مقترن
 بقیاس انكاره به مگر برای رفع امکان سلب اطمینان مشاهدات محصله را بر سلمات بقبول
 مقدم شمار به یا ودلی و انا و دیده بینا یا یا چشم بصیرت را كه مسمی بترقیه الكلام
 المنسوب الى غوث الانام را همین به و دومی بجنور و انفس برز او
 اوب نشین به تا جلوه حسن تا ویلات لطیفه و جمال توجهات شریفه كه عیان طلبت
 را بکمل الجواهر و جان محل گردانده و معاینه ذات ناشر بر کات بوجوه سرا پا و اعیان علمای
 علام و اعلام فضلالی عالی مقام و مفرح دلکشای ایقانت چشاند به و خوش آمدن یعنی که
 مطلب قول حضرت غوث عظم محبوب سبحانی قدس سره الشریف بافضل تا ویلات
 متواتر و منقوله که نشین طوفان سر موده به و مقصود مقصد کلام جناب قطب الاقطاب

شيخ عبد القادر جيلاني عم بركه المنيف باكمل توجهات صحيحه معقوله بمنصه شهوده جلوه كرمه وشعره
 بياض اوبياض گردن حور مداووزد و مشعل نور و سبحان الله لکن که در احتوا
 علوم عالیه و فنون سامیه، پر کلامی زبان بمرج معالج اعتقاد تفوق گردیده و با کمال فضائل
 مستحسنه و اعمال حسنه، از اتراب و اقوان حار و قصبات الهیمن گردیده شعر علم او بحر است که
 هر قطره اش جوئی روان رفته زان جو با جد اول برود و بر تلال گرچه علمش تقارن
 با عمل باشد ولی علم دین را از عمل نخبیده زمین کمال اعنی بلفظ المحیی باسم سلامت
 الکرام، و بسط المفضی رسم ابدا و العظام، اساتذة الانام فحایم العلماء را لا اعلام، هم
 الذین رقیبات الخواص العوام، مقلده برقیات فیضهم التام منجبه اهل العلوم و الاعمال
 قدوة را ب انفضل و الکمال، ذوالعجب العسلی، ذوالعجب العجلی، المولی العظیم، و المطلاع ایتم
 المولوی ابو الایحیاء محمد نعیم، اسعد اخلاف الفاضل الذی لیس فی عصره مکتشفه قلیق
 العلوم خیر و علیم، مصدر استرشدین عن طریق الجیم، و مورد هم علی الکوش و الاستیم
 مولانا ابی البقادر محمد عبد الحکیم سلمها السلام الرحمن الرحیم، ابن الصاعه صاعه عالی
 الرتب، الجالس بالاستحقاق علی اراکب فضائل الجود و الالب، الذی نادف العلوم الجود
 عن لغو العلوم احد شمله و ما ذب، سلطان العلماء ابی العیش المولوی
 محمد عبد الرب ارشد و اولاد نظام عالم الکمال، قطب فلك الجلال، اکمل الکلماء، اعرف
 العرفاء، افضل الفضلاء، مالک العلماء مولانا ابی العیاش عبد العلی محمد نعیمی
 و رضاهما السلام ولی الصمد، اللهم وفقه لما تحبه و رضاه، و صونا عن طوارق الزمان اعباه
 و انذقه ما اشتبهه و جعل آخرته خیرا من اوله، لهد و ما صفت و استطرف، و الف
 و وصف، فلما اعنی حسن البیفة و جنعه، انشردت مورخان تمام طبعه، و قطف الایحیاء

م
 ل
 فیض
 ل
 فیض
 فیض
 فیض

<p>خدا از طینت طیب سرشته زافت زان و اماثل بر گذشته مضامین و نکات خوش نوشته بطبعم فکر تاریخش گذشته چه تو جیبی و جیبی طبع گشته ۱۲ ۱۳</p>	<p>ابوالاحیا که ذات باصفاش باستجماع علم و فضل و عرفان توجیه کلام غوث اعظم چو شد مطبوع با خط و لایه ز و لم از روی استطراف فرمود</p>	
<p>تقریبی بنظیر و توصیف پذیر یکدیگر بنامه رفیق ارباب فضل و کمال حلقه بلند طبعان تا از کخیال صد آرای او آن خوش کلامی گوئی عبد الله سر می مخلص دید خدا بقصد الهی</p>		
<p>بیان جمله سپاس زردان آرایم و باین پرده عروس سخن را مشتعلی نمایم هر بان زردانی که در و تراد دل مومین و دید و اشک آگین داده و آن دل و دیده اشع و چراغ راه خویش گزیند سرنگستان را دست نیزه گردانی و خج ز زبان را سر مایه روانی بر نشیده ایست</p>		
<p>هر سیر راه بودیان سبیل بر رسل چار و در چار کتاب و تشویر بسین ایدیشوا س</p>	<p>نقش بند صحیفه امکان باز کرده بر اه فتح البای از همه نیس بچار رسل</p>	<p>شکر صد شکر خالق و جهان کار فرمای انبیا و رسل و ده که انگنده چار غفل</p>
<p>نخستین تا فلک گردانیده و سپین کار و انیان را پیش از همه بمنزل رسانیده خاک درش سر چشم کله خاشاک برش شک گلزار از بیم نقش قدم سر لیش سجد گاه نس جان نعلین پای مبارکش تاج سر عشیان فرودس از خاک نشینانش و آسمان بلا گردانیش</p>		
<p>چند امر سله ستود صفات ملک دین را نهاد نظم و توازن</p>	<p>مصرع چارم احمد است نگر پادشاهی که با خلیفه چار</p>	<p>در باعی چار پیغمبر و ابع مخلق جامع الحسنت</p>

۵

<p>اینچنین لذت کلام که بود وصف او کی سزای لطف پرده کش بر رخ گلزار سخن باد این زد سبزه خزان</p>	<p>غیر آوره بدین مقام که بود به که تنقید این در شهوار بدعانی کن اختصار سخن وله دام فضله قطعه تاریخ تصنیف این ساله سفید</p>	<p>دید خاشن جای دم زد بزرگه گهر شناس گلزار یار این بوستان کجاست وله دام فضله قطعه تاریخ تصنیف این ساله سفید</p>
<p>این طرف نسف رک بود گلشن کمال تاریخ او عایسه گفتم ز روی عهد</p>	<p>این زد سبزه خزان زوال باد یار پسند خاطر اهل کمال باد</p>	<p>این زد سبزه خزان زوال باد یار پسند خاطر اهل کمال باد</p>
<p>قطعه تاریخ طبع از نو صدقه و طغانت و نور صدقه تسانت صاحب طبع و قادر و فکر سلیم مولوی حسا قظ ابو سعید محمد عبد الخالق سلمه الرب الحکیم حکیم سلیم</p>		
<p>حضرت عمی دستاوی نقیسه طبع معدن جو و فضائل گوهر محله العلوم تقتدای اهل عرفان ناصب ریاض پیشوای کاملان و آیه پاک اله بخرمیضش چون تموج کرد مجر طالبان یعنی نبوت از پی شرح کلام غوث و نسخه و نکش که نام است تنقید الکلام بوستان نورس آمد روش خلد برین دیده جرن بهارش دوختند اهل جهان جوهر صرا از گریبان گلش کوتاه دست از برای سال طبعش چمن سعید آید فکر</p>	<p>مولوی معنوی اعنی محمد باغسیم آفتاب چرخ احسان منبع فیض عظیم قدوه اشراقیان و صاحب فکر سلیم خازن کثر الدقائق الکریم ابن الکرم سفت در ملک بیان صد گوهر و در میثم مرد آفاق و مقبول خداوندی عظیم در بر لفظ آن صد شایه معنی معتم از یاحینش معطر شد جهان رنگ نسیم عالمی گشته فدا بر طرز گلزار عسیم شاه فرودین باشد ملک اینستان مقیم شد کلامی بی نظیری ملهم از رب حکیم</p>	<p>مولوی معنوی اعنی محمد باغسیم آفتاب چرخ احسان منبع فیض عظیم قدوه اشراقیان و صاحب فکر سلیم خازن کثر الدقائق الکریم ابن الکرم سفت در ملک بیان صد گوهر و در میثم مرد آفاق و مقبول خداوندی عظیم در بر لفظ آن صد شایه معنی معتم از یاحینش معطر شد جهان رنگ نسیم عالمی گشته فدا بر طرز گلزار عسیم شاه فرودین باشد ملک اینستان مقیم شد کلامی بی نظیری ملهم از رب حکیم</p>

تقریظ پذیرد روح فی نظیر انامیکر کثیر تر باشد تخمیناً چو اسرار فرائض و فضائل با تخم ثابت است
 مناقب و شامل مولوی محمد جمعی الدین خان ذوق کاکووی معظله لیسلمیکیم الحیدر بیون القوسه
 حیدر کلامی که بخیران بزم سخن را از فیض منشاس صبا می شوق جلوه دهد و شیران جمله در کاش از باده خوش
 سازد شام با سر بلنگان بلویه طلب انصاف جاده توفیق و چپ و گان کوی ناکامی را در اینهای شمار آفتاب
 روشنش تخیل از زود لهامی حقیقت آگاه شود شیران منزل ضلالت اجراع بدایت بر راه با هر طرش کند از راه
 کتیبست که با هر طرش انوشن عقده رسیده معانی با هر نقطه اش در یک دیده اولوالعصاب با هر نفس فزونی معانی
 گویند شایان من اسطرش روشن گشته صفی افلاک و سواد عبادش سر کشیده در ادک که تخمین طالب برانی است

<p>و خریضه صایع جباتی هاسمی تهتید الکلام المنسول بل غوث الانام مشعور</p>		<p>اقوال مذهبی گنج معانی</p>
<p>متاع برین زینت کتبه دانی</p>	<p>زهی سرمایه دکان اسرار</p>	<p>از جنس بند سر از زود بار</p>
<p>کوفه هر سینه از جوهری شیدا</p>	<p>زهی گلده شایع مضامین</p>	<p>که بر صفحه زود امان گلچین</p>
<p>طریقت راه از وی با یکتا</p>	<p>پس چنان شد در حقیقت کوشش</p>	<p>از روز امانا سخن نیز نه جویس</p>
<p>مضامین در درگین نامید است رکوش گارخانه چین</p>	<p>با نسجه شفا بخش امراض جوانی است</p>	<p>شوغ غلط کتبه در جمع</p>

تادانی در خلاصه روح معانی است که بطبع کتبه آفرین در قالب الفاظ و دلچسب نهاده و گنجینه اسرار زبانی است
 که بر اولی صاحب تالیف گوای و او در اعنی سلامه دووان فضل و کمال در زبده اتوان اوشمال به شمع
 شیدستان علوم هر فروع نشین بزم نوم و مترانده اوج آفرینش با عضاده هر طرابش و عیشش ماهه فرود زده آسمان
 بین دلتی به شمع سر کشیده دیبای والا گوهری با طبع انوار غیبی با سطح فیوض لایسی با مرکز از اثر شریعت با سلسله
 مسالک طریقت در مخزن نفوس دکالت با معدن جواهر حساسات با فزانه در علم کتبه دانی طراز زنده چرخ خردیانی
 طاقت علوم معتول و منتقول با کاشف پرده فروع و اصول با مهبط انوار بانی با منظر اسرار خدای با مایه و
 دیده و آفتاب با باطن رس حقیقت آگاه با جامع خلق عیلم با مولانا ابوالاجیا محمد نعیم با اولاده

بالافادات والبرکات، و صانع عاقلانه زمین الشهور والآفات، که امر و زبرطالبان علوم غنی اسلامی فیض عام
 در داده، و جاده ارشاد برسا لکان سساک شاد کشته، جوهری طبع و قوادش سساک آرای گوهری
 و صیقلی و هنر نقادش گنجینه پیرای نقد تحقیق، کاروان ادراکش بارکشای شهرستان معانی، و در طریقه
 فهم العنقش متاع پیش از زدگان همه، و انی گنجدت که بلند فکران از یام تحقیقش کوتاه، و طار دوش از نظر
 از اوج تدقیقش بال فرسوده نیمه راه، و مفتاح زبانش قفل کشای گنجینه هر سر، و وسیل بیانش ساحل
 گوهر با سر آرای ناطقه اش را کلیل بلاغت بر سر، و وجود طلاقش را شریف قبول در بر دانی
 گلشن آریست که بسن طلاقش از گلهای مضامین نگین مالامال، و آبیاری بلاغتش تازگی بخش
 شجره مقال از دانی عبارت و نشینش گلهای معانی لرنگ و بوی، و از انواع فقرات گینش شجره
 سهندانی را بروی هر خار دوش چون ای خدای دل پسنده، و اوراق نامه اش از تا گلهای مضامین شجره پند

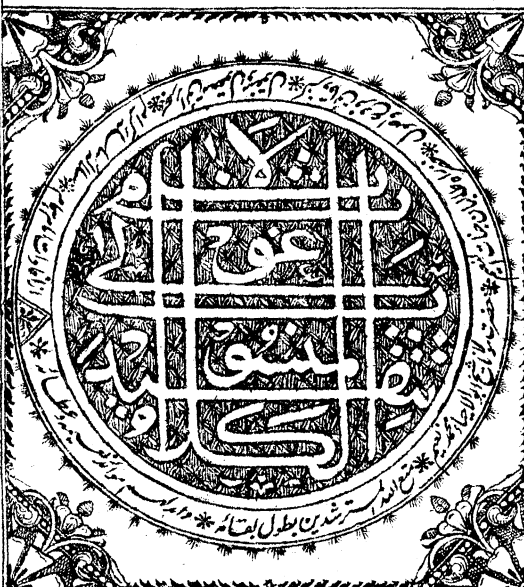
فظم سخنان و بنگلوی سخن	دش از نقد معنی برده گنج	شهی کاظم معنی کشور است
هنر حرکی طراز دست است	تعالی امد و الا دست گاهی	کمال فضل ایش و پنا
زبان او کلب باب معنی است	بیان مهر لب ارباب معنی است	فروع علم او چشمک زن برق
بلند از سینه اش جوش آید	ز پیکان انامل گاه قوت بر	کند صد معنی بیگانه نخبه
نخچه نیش آن افش آیات	دهر برطالبان درس اشارات	چو خضر علم او از هر سر آمد
طراز تازه از گلکش بر آمد	صیر حار دوش از نکته زانی	دیر هر گنجه شور خوش بیانی
همانا نسخه فارغ از توصیف	شده شیره از بهت جمع و تامل	بیا بخش قلم گرم روانی است

که حجاج بر سر از معانی است

آنگاه نقاشی نقاشی نشین صفوح وجود انسانی است، و در رس فلک از اوراق مهر و ماه صرفت صغر کرد
 تا نظر نظر گیان شیرازه بنابرین مجموع کمال نقاشی دیده تا شایان لوح طراز این قدر نیر و ابله با انوار و الصاده

به فضائل جلیل علی علیم * و فیض خزان رحمت *
ع

نقد و انجمن کلام به ایت نظام * منجی از غمها و شادمانی و اقامت *
ع



صحیح جامع عماد اخلاق و آداب * مولوی حسن نظام محمد عبد العالی البدراب *
ع

بدرالانضرب منقوشی لؤلؤ کسوران سنجیکه انطباع *
ع



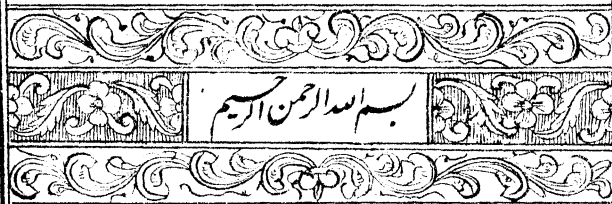
در غرر بحر رائق سپاس بیقیاس و شناسی عظیم * سنزوار بارگاه مسجد و بحجاب
 عالی الشان کثیر الاحسان کتب حکیم * جل جلاله انجلیل * و عظم
 نواله انجزیل * که صورتگر صنوع قویش لالی عقول ممیزه و قوای نظریه
 در اصداف صدور آنرا و بشریه و دلیعت نهاد * و ادب آموز بیض
 عیمش نفوس ناطقه رفوع انسان را در درسه موسسه علمه البیان
 تعلیم داد * تا بدیده نظر و عمت بار و نگاه تامل و تفکار خطار از صواب
 و قشر از لباب ممتاز نماید * و بنان بیان ابعجاز نشان عقده و شقه

و شقیقہ تنقید نقود کلام معرکہ الاقوام و تدبیر و مقام منزلت الاقدام
 کشاید و جوہر زواہر کنز فائق در و دنا معدود و * نثار در گاہ رسالت پناه
 احمد محمود یوم موعود * صلی اللہ وسلم و بابرک علیہ * و علی من بہدی
 بدیہ و انتمی الیہ * کہ امت معظمتہ را از فقر ضلالت و جبت جہالت بشاہراہ
 وسیع الفضا رطت حنیفہ جنیفیہ بخصایا ہایت فرمود * و ابواب تبیین
 مناقب طاائفہ متسکین حبل متین سنت و جماعت و توہین مشاب
 فرقہ کم شدگان بادیہ قائم الارجا را رجای بدعت و شناعت نمود *
 و تحائف شرافت رضوان جیسا ب * بر حضرات آل و ازواج و صحابہ
 * کہ مناسطیق موثیق آیات بنیات و سنن مبینات بر عظمت شان شان
 گواہ * و سرگشتگان تزیہ ہمذات شیاطین را از غول اوہام بطول
 عدالت این سلاطین دین پناہ * و بر محمد بن سندن * عماد اسلام
 و مسلمین * کہ نقود موفورہ سماعی مشکورہ در احکام اصول احکام بذل
 ساختن * خصوصاً امام عظیم ہمام علم کہ بشییدار اراکین شریعت مکرمہ
 عقد تکریم سراج الامیہ یافتن * و بر اولیای اصیفا کہ نفوس تقدس نقوش
 از جہاد اکبر تصنیف بوطن بطون باوج لائحہ و علیم و لاہم کسرتون

رسانیدند * باخصوص سلطان الاولیاء غوث الاصفیاء که بصورت قاهر
 محبوبیت باهره مسکه تصدیق قدمی بنده علی قربت کل ولی مدد در قلوب
 سالکان رفاگاه نشانیدند * اما بعد برضا مرآت نظائر
 آریاب رشاد * پوشید و مباد * که عتیق اجاب * از فریق طلائع
 * که در آن اقباس ضویر صباح علم عقلی و نقلی بر میان جان
 بستند * و در سلک رفیقان هدم و صدیقان راسخ القدم مسلک
 گشتند * روزی قطعه سوال محمل صحیح کلام * فسوب بجناب
 مستطاب غوث الانام * رضی الله عنه و آرضاه * و وقتنا بمنه
 لما محبت و یرضاه * که تجبین جماعه علیه ضعیفه خفیفه کثر نعم الله تعالی
 فی البریه باطفاه الخفیه اشعار میناید و بیدیه جلیه انگیزان تلخیص شعار
 و فتنه نیزان تلیس آثار صورت فتوح بسیار می دراپدیش ساخته *
 و نظر برین که فقیر حقیر قصیر البساع لیسیر المتلذذ بعنایت سرمدیه حضرت
 صمدیه جام تعلیم امام الایمه نوشیده و خرقة ارادت غوث الایمه پوشیده
 التماس داشتند * که بحر و رستان تنقیح کلام و توضیح مرام قطره زین
 شود * و شایسته بر بغالیه تحریر راسته بر نظار گیان ثرون بگلوه

جلوه دهد * تا خطر نکه خطور میکند * از خواطر برکنار رود * اما در
 ظهور این آفتیہ عتیق در عتده تسوین و تقوین افتاد * و جمال سلما
 مراد در چادر بداد جلوه گری راتن نداد * که از تلاطم امواج عوانق *
 و تراکم افواج بوانق * و هجوم غمام بموم و غموم * و اتمام اعلام احکام
 و قانع بدائع و از دحام طلبیه علوم * و قدم در وادی است نذر نهادم *
 و در مای انکار بروی این کار کشادم * لیکن از راه خلوص صمیم تسلیم
 اصفا ساختند * و با قراح تمام و با حال مالا کلام پر خستند * پس جز
 انجاح سبیل انجاح ندیده در زمان برکت تو امان شهر رمضان سنه
 یک هزار و دو صد و هفتاد و شش هجریه قدسیه * علی اهلها و آلها الصلوٰة
 و التحیة * بخنان قیام را باین مقام انعطاف دادم * و از بیاض نهار
 تا سواد شام در تصفیح صحف اعلام با چشم افتادم * و آنچه در خاطر لیل
 و طبع عیسی صورت گرفته رنگ تسطیرش بر صفح منظره الاحقاد
 رختتم * و عقد تحریرش در اعناق عرائس اوراق آویختم * و چنان
 شهر مذکور الصدرفضل عظیم قادر کریم امین خطب جسم فارغ کردیم *
 و تفتیح الکلام المنسوب الی عیونش الامام نامیدم *

صبح نفسان معنی رس * و معنی رسان صبح نفس * اگر مقتضای انسان
 بساوق النسیان و معانی و مبانی ستمی بینند * بمواسی الانصاف خیر الاموات
 و من از رگدرا ضلالتش نچیسند * و آرجو من امد الحواد ان يجعله ذکراً
 لیوم المعاد فانه لدعوة الدراع اذا دعاه محیب * و اقول ان اريد الاصلاح
 ما استطعت و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت و اليه انيب *



يا ايها الذين آمنوا ان تنصروا الله ينصركم و يؤثرت اقداركم
 چه میفرمایند علمای دین بسین و حکمای شیخ متین دین معنی که در کتاب
 غنیة الطالبین تصنیف عوث الثقلین نور الکوین محبوب سبحانی سید
 ابو محمد عبدالقادر محیی الدین جیلانی قدس الله سره و افاض علینا به در تفصیل
 فرماید ناجیه و بلکه مذکورست فاصل ثلاث سبعین فرقة اهل السنة
 و الخوارج و الشیعة و المعتزلة و المرجیة و المشبهة و المجتبه و الضاریة و التجاریة
 و الکلابیة اما الفرقة الناجیه فی اهل السنة و الجماعة و اما المرجیة ففصل قما

۶
 صورت سلال

در فرقه

عوام منسوب حضرت امیر المؤمنین علیؑ است بر همین اسلوب معذرت کرده
 استی و اگر انتساب کتاب تسلیم کرده شود بمطابقت هشتمین بارلسنه نام
 و متابعت آثار بعضی محدثین کرام که نسبت کتاب بعالم جناب میسازند آنرا
 با سائید ستند و از آنحضرت روایت مینمایند چنانچه سر حلقه دار باب نصاً
 بجز تحقیق و تدقیق خبر صادق و اثر واقعی شیخ شهاب الدین احمد بن
 حجر بمشقی مکی شافعی در توسی میطرازونی لغینة الامام العارفین و قطب
 الاسلام و المسلمین الاستاذ و عبد القادر انتہی و صاحب منجی علم
 شرح فقہ اکبری اردونی لغینة للشیخ عبدالقادر اجمیلی انتہی و صاحب
 حضرت اردو نگار و ماغینة الطالبین للقطب محیی الدین الشیخ عبدالقادر
 بن صالح اجمیلانی فارو بها بالاسانید مقتدته فی صحیح البخاری
 الی الشیخ ابراهیم بن عمر العلوی عن الشیخ المعروف بن اسمعیل بن
 الصدیق الجبترتی عن ابیہ عن احمد بن ابی بکر الرواد عن محمد الدین محمد
 بن یعقوب الصدیقی اشیرازی و محمد بن سلامة المؤرخ الصوفی فی
 کلاهما عن عبد السمیع بن اسعد الیاسفی عن الامام ابراهیم بن محمد بن محمد
 الطبری عن جده اسحاق بن ابی بکر الطبری عن ابی البرکات یونس

شرح فتاویٰ امیر المؤمنین علیؑ
 ۹
 شرح فتاویٰ امیر المؤمنین علیؑ
 شرح فتاویٰ امیر المؤمنین علیؑ

ولزوم طريق السنة وجماعة الذي كان عليه الصحابة والتابعون ومضى
 عليه الصحاحون وهو الذي عليه اذ كنا مشا سنا سنا سنا وكان على ذلك
 سلفنا اعني ابا حنيفة و ابا يوسف ومحمد و عاتة اصحابهم حتى في غيرهم
 وولت المسائل المتفرقة عن اصحابنا في المبسوط وغيره المبسوط على
 لم يميلوا الى شي من مذاهب الاعتزال والى سائر الالهوار انتهى وانكار
 اعتقادات مخزنية فرقة ضاله مرجية خصوصا ما صنعته وزيجاست ككشاف
 محي اردو قالوا اذا تركب البعد ذنبا يوجب الحد فاجري عليه الحد لا يحصل
 له التطهير من غير توبة وندم للحديث الوارد فيه اليه اشير في سرقة المبسوط
 وفيه رد لمذاهب المرجية انتهى چه امام بهام انتقاد عقبتا وحق فرمود
 از اينها تبرى تام نمود زیرا که فرقه ضاله مرجیه گمان میدارد که مؤمن را
 مضرتی نمیرساند چنانچه کافر اطاعتی منفعتی نمیدارد و در کتاب محي اردو
 سمو المرجية لانها زعمت ان الواحد من المكلفين اذا قال لا اله الا الله محمد
 رسول الله فعل بعد ذلك سائر المعاصي لم يدخل النار اصلا انتهى و
 مواقف يذكاره ليقولون لا يضر مع الايمان معصية كما لا ينفع مع الكفر
 طاعة انتهى وحضرت امام بهام رو صرح اين اعتقاد صحيح محي سازد

شرح اصول فقه
 اعتبار في جواز سائر مذاهب المرجية
 مع
 معصية
 معصية
 معصية

قال اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله فقد اخلص الملك
 بعد فترته من عبس من دونه و خلق الابدان و الاشهاد ثم الواجب عيتم
 بعد الشهادة بوجه ائيمته و اثبات رسوله و اقراره بالمفروضات من الصلوة
 و الزكوة و الحج لمن استطاع و الصوم و الهبارة عن الكف و الشكر كل العمل
 بما عليه من ذلك فمن استقام على ذلك فهو من اوليائنا و الله و من استقام
 على الشهادة و عيتم في هذه المفروضات فامر به الى الله ان شارعا عنه
 على تضييعه وان شارعا عنه انتهى و فرقة ضاله تركب معصية كبيرة را
 يتقى ميدان و آرزو و صف تقوى را مسلوب نيكردانند فاهل كامل غرق
 يفتح الباري شيخ علماء الدين علي بن حارمي و شرح فقه الكبريط از دو وقت
 المرجية انه مؤمن متيق و الايزول عن اسم الصالح و تقوى انتهى و حضرت
 امام زين اعراض تام ميدارد و فقه كبري من كارد و يجوز ان يكون مؤمنا
 فاسقا غير كافرا انتهى و فرقة ضاله صرف ايمان را بر بندگان آله
 فرض ميداند و صلوة و زكوة و غيره فرائض و واجبات را انكار مسازد و ميگويد
 كه هر كس بفرزني كه خواهد بني كاخ و طي نمايد تفسيرات احمدية في بيان آيات
 اشعرعية مي آرد و المفروض على العباد هو الايمان فقط و نيكرودن الصلوة و الزكوة

اشهد ان لا اله الا الله

۱۳

اشهد ان لا اله الا الله

لا كالأشياء اذ سبحانه ليس في مكان من الأكملت ولا في زمان من الازمنة
 لان المكان والزمان من جملة المخلوقات وهو سبحانه كان موجودا في الازمان
 ولم يكن معه شيء من الموجودات انتهى وهم حضرت امام رضی الله عنه
 در وصیت نامه میفرماید است بران الله تعالی على العرش استوی من عرش
 ان يكون له حاجة و استقرار عليه وهو الحافظ للعرش و غير العرش فلو كان
 محتاجا لما قدر على ايجاد العالم و تدبيره كالمخلوق ولو صار محتاجا الى الجلس
 و القرب قبل خلق العرش اين كان الله تعالی منزّه عن ذلك علوا كبيرا
 انتهى و فرقه ضاله گمان میدارد که اهل نار چون در دوزخ در آیند اندران
 بلا عذاب همچو ما هي و آب باشند و میان ناجي و ناري هيمن قدر تفاوت
 میداند که اول دشت باکل و شرب لذت بردار و ثانی اندرون دوزخ
 از آن محروم ماند در سنج اطهر می آرد ثم اعلم ان مذهب المرجية ان اهل النار
 اذا دخلوا النار فانهم يكونون في النار بلا عذاب كالمحت في الماء الا ان الفرق
 بين الكافر و المؤمن ان للمؤمن استمتاعا في الجنة باكل و شرب و اهل النار
 ليس لهم استمتاع اكل و شرب انتهى و حضرت امام ازین ضلالت تصرّح
 تبری تمام صیفت میبرد در وصیت نامه ارشاد می نماید بجنّت و اهل نار حق

مستوفی

مستوفی

۱۵
تعداد کتب

لا ينقص ظنوا به انه يوحى العسل عن الايمان انتهى واین ظنی است در شان حضرت
 امام اقبال قریب ظن مذموم میسر الکلام زیرا که آن حضرت در عین جمیل سعی طویل
 و جہد بجزیل نمود در شرح مسطور می آرد و لیس کذلک اذ عرف من
 المبالغة في العسل والاجتهاد فيه انتهى چه از قنات بعضی مستجمات و ضوابط
 نماز و بیست ساله فرمود و جامع الرموز می نگارد و بحسب ان تخلص من سفسل
 ولذا قضى الامام العمام صلوة عشرین سنة بتفخيل من فوق انتهى چنانچه که
 پیشین بدیون بقاضای دین میرفت زیر سایه یوارش نشست در
 تخرانه الروایات می آرد و استظن حاکم المدیون عین امانه متقاضیا
 انتهى و از تن اول کرم غنم دست کشید هنگامی که گو سپندی در شمع کوفه
 منفوقه گردید در خزانه بینگار و ترک حسم الغنم لما فقدت شاة فی الکوفه
 انتهى و از مخالطت ثمن ثوب مخفی لعیب جمله مال را که سی هزار درم بود بق
 نمود و خزانه اولامی طراز و تصدق بجمع مال اتی و کید لما خالط به
 ثمن ثوب معیب مخفیاً انتهى و تا یامی آرد فی الرضوة عن شقیق بن
 ابراهیم البکخی به کان لایحسب فی شریک فی التجارة لیسال له بشیر فی
 تجارة مصر فبعت له ابو حنیفة ربعین ثوباً من حنتر و کتب له

ک
 بتفخيل من سفسل
 على الرضوة عن

مخفی الکلام

ک
 ۱۴

در کوفه

در کوفه

ان في الثياب ثوب خز معيب بعلامة كذا فاذا بعثت بين اشترى لعيب
 قال فباع بشير الثياب كلهما ورجع الى الكوفة فقال ابو حنيفة بل كنت
 ذلك العيب الذي في حنك كذا فقال بشير سميت ذلك لمعيب لم ين
 ذلك لمعيب قال فصدق ابو حنيفة بجميع ما اصابه من تلك التجارة
 الاصل والربح جميعا قال وكان نصيبه ثلثين الف درهم فقال قد
 خلت فيه شبهة فلا حاجة لي فيه انتهى وبأ وجود ابتلا باشد بلا عده اما
 وقضا از جانب امر قبول نفرمود و احيار علوم الدين مني مكاره وقال الحكم
 بن هشام القفني حدثت بالشام عن عمن حنيفة انه كان من اعظم الناس
 امانة و اراده السلطان على ان يتولى صنع تيج خزائنه او يضرب ظهره
 فاختار عذابه على عذاب الله تعالى انتهى و در تهذيب الاسماء واللغات
 مي آرد و با سند عمن عبد الله بن عمرو الزبي قال كلم ابن ابي سيرة
 ابا حنيفة ان يلى له قضا را الكوفة فابى عليه فضر به مائة سوط و عشرة اسواط
 في كل يوم عشرة اسواط و هو على الاستناع فلما راى ذلك خلى سبيله
 و عن الربيع بن عاصم قال ارسلني يزيد بن عمر بن بهيرة ففقدت
 با حنيفة فاراده على بيت المال فابى فضر به اسواط و با سند عمن

كان في الثياب ثوب خز معيب

يعيب الثياب

عذابي

اراده السلطان

عبد الله

قال في حنك كذا

فاراده على بيت المال

بشر بن الوليد الكندي قال شتم المنصور ابو جعفر امير المؤمنين ابا حنيفة
 يعني من الكوفة الى بعث او فاراده على ان يولي القضاة فاني خلف عليه
 ليفعلن فحلفت ابو حنيفة ان لا يفعل فخلف المنصور ليفعلن فخلف ابو حنيفة
 ان لا يفعل فقال الربيع الحاجب الاثرى امير المؤمنين يحلف فقال
 ابو حنيفة امير المؤمنين على كفارة ايمانه اقدر مني على كفارة ايماني فامرته
 الى الحبس في الوقت واصلح انه توفى وهو في السجن وبأسناده عن
 سقب قال قال خارجه بن بكير وعابو جعفر ابا حنيفة الى القضاة فاق
 عليه فحسه ثم دعا فقال اترغب عما نحن فيه قال اصلى الله امير المؤمنين
 لا اصلى للقضاة فقال له كذبت ثم عرض عليه الثانية فقال ابو حنيفة
 قد حكم علي امير المؤمنين في لا اصلى للقضاة لانه سبني الى الكذب
 فان كنت كاذبا فلا اصلى وان كنت صادقا فقد اجبرت امير المؤمنين
 في لا اصلى فرده الى الحبس وبأسناده عن الربيع بن يونس قال مررت
 امير المؤمنين المنصور يازل ابا حنيفة في امر القضاة وهو يقول اتق الله
 ولا تولوني اما انتك الامن يخاف الله والله انما مومن الرضا
 فكيف اكون مومن الغضب فلا اصلى لذلك فقال له كذبت انت

ان الكندي
 ما حلفت به

في صحيح ابن جرير

في صحيح ابن جرير
 19

في صحيح ابن جرير

في صحيح ابن جرير

ان الكندي
 ما حلفت به
 في صحيح ابن جرير
 في صحيح ابن جرير
 في صحيح ابن جرير
 في صحيح ابن جرير
 في صحيح ابن جرير

فلم يتكلم فجار رسول الحسن بن تحطبة بالمال فدخس عليه فلم يكلمه فقال
 من حنّ بما يكفينا الابل كمة بعد الكمة امي هذه عادة فقال صنعوا المال
 في هذا الجراب في زاوية لميت ثم اوصى ابو حنيفة بعد ذلك متاع بيته
 فقال لا ينزاد امرت ودفنتموني فحنّ هذه البعرة واذهب بها الى حسن
 بن تحطبة فقتل له هذه ويعتك اسية او دعتهما ابا حنيفة قال ابنة فعلت
 ذلك فقال الحسن رحمة الله على ابك لقد كان شجاعا على دينه انتهى وانما
 ليل و اطراف نهار اعبادات جليلة ورياضات خريلمه و اجامى علوم دين
 و تلقين اهل يقين معمور دشت و احياء مطراز درمي عن ابن المبارك انه
 قال كان ابو حنيفة رحمه الله ممرقة و كثره صلوة و رمى حماد بن ابي سليمان
 انه كان يحكي الليل كله و رمى انه كان يحكي نصف الليل فاشارة اليه انسان
 و هو يمشي و قال لاخر هذا هو الذي يحكي كل الليل قلتم نزل بعد ذلك
 يحكي كل الليل و قال انا استحي من الله تعالى ان اوصف بما ليس في
 من عبادة و قال شريك النخعي كان ابو حنيفة طويل الصعنت ثم الفكر
 قليل المحاذية للناس فنه من اوضح الامارات على علم الباطن
 و الاستغفال مهمات الدين انتهى ملخصا و در اسعاف الابار شرح مشکوٰۃ اللؤلؤ

نسخه حسن

فقال الحسن

٢١

كان ابو حنيفة

كان ابو حنيفة

كان ابو حنيفة

نسخه حسن

ينگارو وقال ابن عيينة ما قدم مكة في وقتنا رجل اكثر صلوة مرة قال
 يحيى بن ايوب الزاهد كان ابو حنيفة لا ينام الليل وقال زفر كان يحيى
 الليل كله بركعة ليعتد رقبته ليعتد ان وقال اسد بن عمرو صلى ابو حنيفة
 صلوة الفجر بوضوء العشاء اربعين سنة وكان عامته الليل ليعتد
 القرآن في ركعة وكان يسمع بكأوه حتى يرحمه جيرانه وحفظ عليه
 انه ختم القرآن في الموضع الذي توفى فيه سبعة الاف ختمته ولما سلمه
 الحسين بن عماره قال له نعمت لك لم تقط منذ ثلاثين سنة ثم اتى
 يمينك في الليل منذ اربعين سنة ولقد اقبعت من بعدك وقال
 ابن المبارك انه صلى خمس بوضوء واحد خمسا واربعين سنة وكان
 يجمع القرآن في ركعتين وقال ابو يوسف كنت مشي معهما قالما
 هذا ابو حنيفة لا ينام الليل فقال والسد لا يتحدث عنى بما فعله فكان
 يحيى الليل صلوة ووعاءا وقصفا وقال مسعود دخلت ليلة المسجد
 فرأيت رجلا يصلي فاستحيت فراءته فقررت سبعا فقلت ركعتين ثم قررت
 الثلث ثم انصفت فلم يزل ليعتد القرآن حتى ختمه كله في ركعة
 فطرت فاذا هو ابو حنيفة وقال زائدة صليت معي في مسجد العشاء

قال ابن عيينة

قال زفر

قال اسد

قال زفر

قال زفر

٢٢

قال ابن المبارك

قال ابو يوسف

قال مسعود

قال زائدة

ايشاء حوسج الناس لم يعلم اني في المسجد فارادت ان اسلمة سلمة
 فقام واقفح لصلوة فقت حتى بلغ هذه الآية فمن الله علينا ووقانا عذاب
 السموم فلم نزل يردو ما حتى اذن الموزون للصبح وانا نطهره وقال القاسم
 بن معن قام ابو حنيفة ليلا بهذه الآية بل اساعة موعدهم وسلم الساعة
 اذ هي واثم يردو ما ويكي يتصنع رعا انتهى مختصرا وورغنية المستعلي في شرح
 منية المصلي في اردوعن ابي حنيفة انه كان يختم في شهر رمضان احدي و
 تسين ختمه ثلثين في اليا الى وثلثين في الايام وواحدة في التراب
 انتهى وورد مختارا في شرح تنوير الابصار ميطاز ورجح خمسا وخمسين حجة
 وفي حجة الاخيرة استاذن حجة الكعبة بالدخول ليلا فقام بين العمودين
 على رجليه اليمنى ووضع اليسرى على ظهرها حتى ختم نصف القرآن ثم ركع و
 سجد ثم قام على رجليه اليسرى ووضع اليمنى على ظهرها حتى ختم القرآن فلما
 سلم على وناجى ربه وقد قال الاستاذ ابو القاسم لقشيري في رسالته
 مع صلابته في مذهبه ولقد مره في هذه الطريقة سمعت الاستاذ ابا علي
 الدقاق يقول انا اخذت هذه الطريقة من ابى القاسم النضرى قال
 ابو القاسم انا اخذتها من الشيبلى وبهاخذها من الهري السعدي وبها من

قال القاسم

في حجة

٢٣

في حجة

النضرى

نظر العمود الذي يقف من ابني حنيفة
 بنت ابي حنيفة

معروف الكرخي وهو من داود الطائي وهو اخذ العلم الطريقة من حنيفة
 اتمى مخصا فقيه وجيه محلي محاسن ومجلى انما سوي سيرة شهاب الدين احمد
 طحاوي وحاشيه اشش ميگارد قال مسعدين كدام ايتت ابا حنيفة
 في مسجده فرأيتة يصل الصلاة ثم يجلس للناس في العلم حتى يصلي الظهر
 ثم يجلس الى العصر فاذا صلى العصر جلس الى المغرب فاذا صلى
 المغرب جلس الى العشاء فاذا صلى العشاء دخل البيت فقلت في نفسي
 هذا الرجل في هذا الشغل متى يتفرغ للمطالعة لا تعابده فلما بدأ الناس
 خرج الى المسجد فاتصّب للصلاة الى ان طلع الفجر فلما أصبح
 دخل منزله ولبس ثيابه وخرج الى المسجد صلى العشاء ثم يجلس للناس
 الى الظهر ثم الى العصر ثم الى المغرب ثم الى العشاء ثم دخل البيت فقلت
 في نفسي ان الرجل قد ينشط الليلة لا تعابده لليلة فتعابده فلما
 بدأ الناس خرج الى المسجد فاتصّب ففعل كفعله في الليلة الاولى
 فلما أصبح دخل منزله ولبس ثيابه وخرج الى الصلاة ففعل كفعله
 في يوميه حتى اذا صلى العشاء فقلت ان الرجل قد ينشط الليلة والليلتين
 لا تعابده لليلة فتعابده ففعل كفعله في ليلتيه فلما أصبح جلس كذلك

عبدالمطلب عليه السلام
 علي بن ابي طالب عليه السلام
 علي بن الحسين عليه السلام
 علي بن ابي طالب عليه السلام
 علي بن الحسين عليه السلام
 علي بن ابي طالب عليه السلام
 علي بن الحسين عليه السلام
 علي بن ابي طالب عليه السلام
 علي بن الحسين عليه السلام

ابو حنيفة في زهد ورعه وعبادته وعلمه وقصته بمشارك تمام قال فيه ابن المبارك مشهور

فاني اشرقين له نظير فمن كان حنيفة في علاه	ولاني المعن بين ولا يكونه امام للخليفة و الخليفة
--	---

انتهى مختصر اوردردو المختار على الدر المختار ميگاردو ذكر فيه عن عبد البر لا تكلم في
 ابو حنيفة بسور ولا تصدق احد ليسى القول فيه فاني والسما رايت
 افضل ولا اوسع ولا افقه منه انتهى وهمي اردو قال عبد الله بن المبارك
 ليس احق ان يقتدى به من ابي حنيفة لانه كان اماما تقيا نقيبا ورعا
 عالما مقيما كشف العلم كشفالم يكشفه احد بصبر وفهم وفطنة وتقى و
 قال الثوري لمن قال له جئت من عند حنيفة لقد جئت من عند عبد
 اهل الارض انتهى ونيز ميتر اردو وقال الحسن بن صالح كان شديد الورع
 ما بالعلم تارك الكثير من الحلال مخافة اشبهته ما رايته فيهما
 اشد منه صيانة لنفسه انتهى وهمي اردو الامام ابو جعفر اشير ابا
 عن شقيق السبخي انه كان يقول كان الامام ابو حنيفة من اوسع
 الناس وعبد الناس واكرم الناس واكثرهم احتياطا في الدين
 وابعدهم عن القول بالرأي في دين الله عز وجل وكان لا يرفع مسأله

قال ابن ابي عمير

ابو حنيفة

قال عبد الله

٢٦

قال الثوري

قال ابن

روى الامام

سأله في العلم حتى يجمع اصحاب عليها ويعتد عليها مجلسا فاذا اتفق اصحاب كلهم
 على موافقتها للمشيئة قال الابي يوسف وغيره صنعما في الباب الفلاني اه
 كذا في الميزان للامام اشعراني قدس سره اشقي واكثرت صلوات ماش
 وتذكرت مندور لوائح الانوار في طبقات الاخيرمي آرد ومعه الودتكثرة
 صلوة اشقي وبراسي امثال اوامر ونواهي بعباد الهى تاكيد كيدي سازد و
 ترتب ثواب وعقاب برحسانات وسننات مسلم الثبوت مى دارد چنانكه
 عبارت وصيت نامه وفيت كبر وغيره دلالت يسازد و ثمانى همكه
 حضرت امام بهام ام صاحب معصيت كبره را مفوض بشيت الهى مى سازد
 پس گمان ميكند كه راه ارجا بعدم قطع ثواب وعقاب قطع بينايد مخراج
 تلوت غواض مقاصد شافى شيخ ابراهيم سعد الدين مسعود شافى
 اقتتازانى اسعه المدنى وار اسلام و شرح مقاصد الكلام مى آرد قد
 اشهر من نذهب المعزلة ان صاحب الكبيرة بدون التوبة مخلدنى النار
 وان عاش على الايمان والطاعة مائة سنة ولم يعثر توابين ان
 تكون الكبيرة وحده او كشيعة وقعت قبل اطاعات
 اول بعد ما او بينها وجعلوا عدم القطع بالعفتاب وتفويض الامر

ل
 منى والمدنى في شرح
 الكافي في حديث
 منى في شرح
 منى في شرح
 منى في شرح

منى في شرح

٢٤

منى في شرح

ل

منى في شرح
 منى في شرح
 منى في شرح

منى في شرح

الى الله تعالى يعفّر ان شاء ويُعذّب ان شاء على ما هو منه به اهل الحق
 ارجاء بالمعنى ان تاخير اللامر وعدم جرم العقاب او الثواب وبهذا
 الاعتبار جعل ابو حنيفة حرمة الله من المرجية انتهى ومنتج طهرمي نكاره ثم
 علم ان القنوتى ذكر ان ابو حنيفة كان يسمى مرجيا لتاخير امر صاحب
 الكبيرة الى مشية الله تعالى والارجاء لتاخير انتهى وباراباب الباب
 ظاهره بانه يستدل ارجاء بما يفهم امر يست مضافا بارجاءى مذموم وانه
 مطابق لنص تنزل يست ان مخالفت كلام رجب جليل در كتاب فزول
 مى آرد ثم المرجية الذمومة من المبتدعة طائفته قالوا لا يضر مع الايمان
 ذنوب كما لا يضر مع الكفر طائفة فزعوا ان احدا من المسلمين لا يعاقب
 على شئ من الكبائر فان هذا الارجاء من ذلك الارجاء ثم قول بحقيقة
 رضى الدعوت مطابق لنص القران ان الله لا يعفّر ان يشرك
 ويعفّر ما دون ذلك لمن يشاء بخلاف المرجية حيث لا يجعلون
 الذنوب مما عدا الكفر تحت المشية انتهى لمخصا ودر شرح معاصدى
 واما المرجية الخاصة بالباطلة هم الذين يحكمون بان صاحب الكبيرة
 لا يعذب اصلا واما العذاب والنا للكفار وانه تقرير كما ان قول

على ما هو منه به
 ان تاخير

عن ابن عباس قال قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 ما من عبد من عبدي أتىني بغير ما أتىني
 فقال له ما أتىني فقال له ما أتىني
 فقال له ما أتىني فقال له ما أتىني

قول الوعيدية افراط والتفويض الى المدسطينها كالكتب بين الحرب
 والقدرا انتهى وارجاست كه حضرت امام ابن راسيلىم ساخت وماران
 نداشتند ودرميدنى بيان التوحيدى آرد وشم المرجيه على نوعين مرتبه
 مرجومه وهم اصحاب النبى ومرتبه ملعونه وهم الذين يقولون بان المعصيه
 لا تضرو المعاصى لا يعاقب وروى عن عثمان بن ابى لىلى انه كتب الى
 اخيه قبيص وقال انتم مرجيه فاجابه وقال المرجيه على ضربين مرتبه
 ملعونه وانا بري منهم ومرتبه مرجومه وهم اصحاب النبى وكتب في
 بان الانبياء كانوا كذلك الا ترى ان عيسى قال ان تعذبتم فاعذب
 عبادك وان تعفتم فاعف عبادك انت العزيز الحكيم انتهى وشرح صاحب
 مى نگار دقت قيل له من اين اخذت الارجار فقال من الملائكه عليهم
 اسلام قالوا الا علم لنا الا اهلكتنا انتهى وثالث اينكه حضرت امام فخر
 رافقه قدره در امرت ريسازد پس ميگويد كه قدم در وادى ارجار
 بصر ميدارد وشرح مواقت مى آرد وعلل ذلك لان المعتزله فى الصده
 الاول كانوا يقولون من خالفهم فى القدر مرجيا انتهى وبر متصفح بقصر
 مخيفه مستتر نيست كه اين كلام بسيگان محض ظلم و عدوان است

والتفويض الى المدسطينها
 كقول الوعيدية افراط
 والتفويض الى المدسطينها
 كقول الوعيدية افراط

٢٩

شأنها مثل
 وادى ارجار

من خالفهم فى القدر
 مرجيا انتهى

من خالفهم فى القدر مرجيا انتهى
 من خالفهم فى القدر مرجيا انتهى
 من خالفهم فى القدر مرجيا انتهى
 من خالفهم فى القدر مرجيا انتهى

و كما شئت عن تحاقق السنن من نكاره و بعض القدرية المحوזה النبيل هالف
 ظلما و عذوانا اتمى چه نذهب امام همام نه صرافت جبرست و نه محوضت قدر
 و تمهيدى آرد و سئل عن ايجديفة عن استه و اجماعه فقال لا نصب رز
 و الاجر و لا قدر و لا تشبيه و لا تعطيل انتهى بل كسبت و فقه كبر ميفر مايد
 و جميع افعال العباد من الحركة و السكون كسبهم على الحقيقة انتهى و ان امرت
 متوسط میان این دو امر خائلكه عبارت شرح مقاصد دلالت مى سازد
 و در سلك اسد اولى مسلكه خلق افعال العباد من نكاره و المراد كسبه
 بالمعنى المصدرى بتحصيل العبد بقدرته الموثرة لامستقلال باذن الله
 ما تعلقت بين الافعال الاختيارية مشيئة التابعة لمشيئة الله فخرج
 بقيد بقدرته بغير المحض هو القول بان الله خلق للعبد قدرته و بقيد
 الموثرة كسب المفسر بمقارنة القدرة للمقدور من غير تاشريف اصلا و
 بقيد الاستقلال باذن الله تعالى الى آخر التعريف القول بالاستقلال
 الذى هو قول اهل الاعتزال القائلين بان الله يشار اولا لايكون من الامور
 المماور بها اذ تركها العبد و يكون ما لا يشار من الامور المنهى عنها اذ افعالها
 العبد و كسب بهذا التعريف هو الوسط انتهى و همان منبع تويمست و صراط

من مشكاه الامان تصديق
 لا شتر عانى من نى ابوان
 من خيبر بن عبد الرحمن بن
 الله نازك في قوله

وان امرت

والمراد

ب

مع
 يقع كسب الاخر
 كتاب التقاضى شرح
 عمدة الفقهاء اردو باط
 بين العبد و القدر نه انست
 و من غير كسب على التخصيص

كبريت و زنجفر
 و مسك السداد
 و كبريت طما غلام
 مكنوزة زعفران
 طول كلام و تقاضا
 شاذ من آثاره
 عليا فوج اليربا
 من دار في غور عس
 السيفيين

صراط مستقيم و اسعاف الابرار مي آرد و بهندان و تفضيح بطلان مذهب
 اهل النجبر من اثبات التقدير سد و نفى القدرة عن العبد اصلا و انه لعل مجبور
 لا اختيار له و الارادة و بطلان مذهب المعتزلة القائلين بصد الجبرية فعلم ان
 كلا هذين الفريقين من الاواط و لطف ليط على شفا جوف امان المنهج
 و لطريق مستقيم هو اسبيل الوسط بين الامرين كما هو مذهب اهل السنة
 اذ لا يقدر احد ان يقطع الاصل الذي هو القدر و لا ان يبطل كسب اليد
 بهو سبب انتهى و مطابق نصوص كتاب و اجازت و درم قاة المفاتيح
 شرح مشكاة المصابيح مي نگارد و هذا وسط المذهب و اعد لها و اوقها
 للنصوص انتهى و مذهب مختار ائمة اهل اركان بيت ولايت و بيت
 و خصمان شجره طيبة نبوت و رسالت رضوان الله عليهم جميعين و على
 من تبعهم باحسان الى يوم الدين و مسلك السداد مي آرد و منها قول
 علي بن ابى طالب رضى الله عنه للسائل عن القدر فهو امر بين امرين لاجبر
 و لا تفويض و منها قوله ايضا لمن كان يقول بالاستطاعة فكلاهما مع
 او من دون الله و اياك ان تقول احدهما فترد فا ضرب عنقك قال
 فما قول يا امير المؤمنين قال قل الملكا باسد الذي ان شار ملكيتها انتهى ملخصا

مجلس

و درم قاة
 ۳۱

مجلس

و درم قاة
 ۳۱

وشرح مقاصد طرندورسي الامير بن نباتة ان شيخا قام الى علي كرم الله
 وجهه بعد انصاره من صغيرين فقال اخبرنا عن مسيرنا الى الشام كان لبعضنا
 اسد وقدره فقال والذي فلق الحجة وبرر الشبهة ما وطيننا موطننا والاهل بطننا
 واويادنا لعلنا نألمة الابصار اسد وقدره فقال الشيخ اخذ اسد حسب
 عنائي ما يرى لي من الاجر شيئا فقال له ما يها الشيخ عظم اسد اجركم في
 سيركم وانتم سارون في منصرفكم وانتم منصرفون ولم تكونوا في شيء من
 حالنا لكم مكرمين ولا اليها من مطر بن فقال الشيخ كيف بعضنا والقدر ساقانا
 فقال ويحك لعلك ظننت قضا لا زما وقت راحتنا لو كان كذلك
 لبطل الثواب والعقاب والوعد والوعيد والامر والنهي ولم تات لامة
 من اسد لمذنب ولا محمدا لمحسن ولم يكن احسن اولى بالرحم من ايسر
 ولا ايسر اولى بالذم من احسن تلك مقالة عبادة الاوثان جنود الشيطان
 وشهود الزور واهل العمى عن الصواب وهم قدرتهم هذه الامة وجوسها ان اسد
 امر تخيير انهم تخذيرا وكلف يسير لم يعص مغلوبا ولم يطع مكرها ولم يزل
 ارسل الى خلقه عثما ولم يخلق اسموات والارض وما بينهما باطلا ذلك
 طرق الذين كفروا فيل للذين كفروا من النار فقال الشيخ يا بعضنا والقدر

محال
 محال
 محال
 محال

انتم وبالطاعة لم يكن لهم صاؤا ولا لهم عنهما شعبة ان اتوا بالمعصية وشار
 ان يثيب عليهم فنجون منهم وينها فعل وان لم يفعل فليس هو عليهم ايها اجبارا و
 لا الكرههم الا بما اجتاجه عليهم ان عرفهم وكنتم وكنتم لهم السبيل الى احب
 ما وعاهم اليه وترك ما نهاهم عنه ولقد اجمعت البائنة والسلام انتهى مختصا
 ورواه ميرزا دوروي عن ابي خزيمة انه سأل جعفر بن محمد الصادق رضي الله
 عنه فقال يا ابن رسول الله بل فوض الله الامر الى العباد فقال المداجل
 من ان يفوض الربوبية الى العباد فقال بل جبرهم على ذلك فقال تعالى
 اعدل من ان يجبرهم على ذلك ثم لينذ بهم فقال وكيف ذلك فقال نين
 الاجر ولا تفويض ولا كره ولا تسلط انتهى ودر كتاب الاستقاة في شرح
 عمدة الاعتقاد في رد قيل هذا القول منقول عن جعفر الصادق واولاده الكرام
 انتهى وربع ايكة حضرت امامهم جناب سيد طاب لايته تاب ابن عم رسول
 نرفج سيده يقول امير المؤمنين اسد الغالب سيدنا ابو تراب علي بن
 به طالب كرم الله وجهه ووجه آله الخلفاء رابع خلفايشمار ولس ميگويند که
 ميل بانقاد وعتقاد ارجاميدارد وبلبل مي نگارد قيل الارجاء تاخير علي رضي
 الله عنه عن الدرجة الاولى الى الدرجة الرابعة فعلى هذا المرجية وشيعة فرقان

انهم كذا
 انهم كذا

من جبرهم

من جبرهم

من جبرهم

من جبرهم

وکذا کما علموا بنده الامم ائمتها یحفظون علیها احکام رسولها صلی الله علیه
 وسلم کعلماء الصحابة ومن نزل عنهم من التابعین واتباع التابعین کالثوری
 وابن عیینة وابن سیرین وحسن و مالک وابن ابی براح و ابی حنیفة سنی
 لمختصا و ازیحاست که ائمه اعلام شیوخ اسلام همچو بران طریقت سلطان
 حقیقت قطب و در چرخ شیخنا حضرت شیخ ابو محفوظ معروف کرخی و
 رئیس الاولیاء و راس الاتیقار محط انوار کبریائی شیخنا حضرت شیخ
 ابوسلیمان داود طائی از حضرت شیوخ کبار سلسله طریقت جناب
 خوش الابرار و دیگر شمسواران علم و طریقت و قافله سالاران معرفت
 و حقیقت قدس الله تعالی اسرارهم و افاض علینا انوارهم طریق امام تمام
 را برگزیده جام تعلیمش نوشیدند و در مختاری آرد و قد اتبعه علی مذهب
 کثیر من الاولیاء الکرام ممن اقصفت بیات المجاہده و کرض فی
 میدان المشاهده کابراهیم بن ادهم و شتیق البکخی و معروف کرخی و
 ابی زید بسطامی و فضیل بن عیاض و داود الطائی و ابی حامد اللقانی
 و خلف بن ایوب و عبدالمدین المبارک و وکیع بن الجراح و سید کبر
 الوراق و غیرهم من لایحیی بعده ان یتقصی فلو وجدوا فیہ شبهه ما تبعوه

از اعلام

کتب و تصانیف
 و کتب و تصانیف

ما تجوده ولا اقتدوا به ولا وافقوه انتهى وورد المختار بديل قولش وعيسى بن
 ميناكارو وطلامام العارف المشهور بالزهد والورع والتعشق والتفعل حاتم
 الاصحاح احد اتباع الامام الاعظم ومنهم ختم دائرة الولاية قطب الوجود
 سيدى محمد الشاذلى البكرى الشهير بالحنفى الفقيه الواعظ انتهى مختصرا و
 علمائى اجله وحكماى مله جملة تشيعات مشتعين خصام راد حق حضرت
 امام همام برخص تعصب وعناد وتعنت لئلا يجمول نمودند وويران يافضائل
 آن منبع شامل وورد مطاعن وكشف شبهات ايشان كتب عالمي شان
 تصنيف فرمودند صاحب كشف الاسرار مى آرد اطلعن المفسر بالاصحاح
 جرحا مثل طعن من طعن في ايحييفه رضي الله عنه من الحساد المتعنتين انه
 وش ابنه امي اخفاه لياخذ كتب استاذه حماد عند وفاته فكان يروى منها
 وند ليس بصحيح لانه رحمه الله كان اعلى حالا واجل منصباً من ان ينسب اليه
 ذلك ياباه كل الابار ورة نظره في وقائق الورع والتقوى وتخلو وجرحت
 في العلم والفتوى وقد طعن الحساد في حقهم بهذا الجنس كثير حتى صنفا في طعنه
 كتباً ورسائل ولكن لم يزدوه طعنهم الا شرفاً وعلوا ورفعة بين الانام وتسموا افتخار
 مذهبه في الدنيا واشتهر وبلغ اقطار الارض نور علمه وانتشر وقد عرف سن

اصحاح

وعلى

۳۷

من

من

من

استحقاق فيخاف عجزه عن ايضاها وتارة يقولون انه كان من اصحاب ابي القاسم
 والراي وانه من الاعمال بالمحدث حتى وضع ابو بكر بن ابي شيبة رحمه الله تعالى
 في كتابه بابا للرد عليه وترجمه باب الرد على ابي حنيفة وهذا ايضا من تعصب
 كيف وقد قبل المراسيل وقال باجار من رسول الله صلى الله عليه وآله
 واصحابه وسلم فبالراس والعين وما جار من اصحابه فلا تركه ولم يخص
 بالقياس عام خبر الواحد فضلا عن عام الكتاب ولم يعمل بالاحالة والمصالح
 المرسلة والعجب منهم انهم طعنوا في هذا الامام مع قبولهم الامام الشافعي وقد
 قال في احوال الصحابة كيف تمسك بقول من لو كنت في عصره لم حاجته
 وروا المراسيل وتخص عام الكتاب بالقياس وعمل بالاحالة وبل هذا
 الابهت من هؤلاء الطاعنين منهم الحق ان الاقوال التي صدرت عنهم
 في حق هذا الامام الهام مقدمي الانام كلما صدرت من تعصب لا يستحق
 ان يفتت اليها ولا ينطق نور الله بانفواهم فاحفظ وثبت وسبب وقوعهم
 في هذا الامر القطيع انهم كانوا يسيرون خلفهم فمخرون طواهر الفاظ الحديث
 ولا يردون فهم بوطن المعاني فضلا عن المعاني الدقيقة التي يعجز عنها
 افهام المتوسطين وكان هذا انحراف الامام مويدا بالتأويل لا الهى متعمقا

تعصب

٣٩

تعصب

تعصب

الخيرات الحسان والعلامة يوسف بن عبد الهادي الخليلي في مجلد كبير
 سماه تنوير آية وقال ولا يفتخر احد بكلام خطيب فان عنده العصبية
 الزائدة على جماعة من العلماء كابني حنيفة والامام احمد وبعض اصحابه
 وتحامل عليهم كل وجه صنفت فيه لبعضهم السهم لمصيب في كتابه الخطيب
 واما ابن الجوزي فقد تابع الخطيب وقد عجب بسببه منه حيث قال في
 مرآة الزمان لويس العجب من خطيب فانه طعن في جماعة من العلماء
 وانا لعجب من الجدي كيف سلك أسلوبه وجار بما هو اعظم ممن تنصر
 له العارف الشعرا في الميزان باتعين مطالعة قال في الخيرات
 احسان يوشى رض صحته ما ذكره الخطيب من القدر عن قائله فلا يعتقد
 فانه ان كان من غير اقران الامام فهو مقلد لما قاله او كتبه اعداؤه او من
 اقرانه فذلك لان قول الاقران لبعضهم في بعض غير مقبول كما صرح
 به الذهبي والمستقلاني قالوا ولا سيما اذ الاح انه لعداوة اولمذمب اذ
 احمد لا ينجم منه الامن عصمه الله تعالى قال الذهبي وما علمت ان عصرا
 سلم اليه من ذلك الا عصر النبيين عليهم الصلوة والسلام والصديقين
 انتهى ملخصا الحاصل انهم مذکور برأى تصفت پيرامى ارباب شعور

مجال الذهبی

مجال الذهبی

مجال الذهبی
۴۱

مجال الذهبی

مجال الذهبی

در خصوص علی مرتضیٰ
 علیه السلام
 در غرض از بیان
 این امر است که
 در این کتاب
 در بیان مسأله

واضح و لاجرمینماید که شمرده خفیه اعلام از فرق ضالّه مرجیه لیام که از موضع
 انتساب حضرت امام با معتقدا و رجای ملامت راست نمی آید و آنچه از
 کلام مسؤل المرام مستفاد میشود که ایمان نزد خفیه عبارت از معرفت و
 اقرار است پس آنهم مخالف مسلک خفیه کبار است و از اینجاست که فاضل
 لاهوری در ترجمه می آرد و گفتن که ایمان نزد ایشان معرفت اوست
 خلاف مذمب این طائفه است که در کتب مقرر است انتهى چه بتباد
 از لفظ معرفت پیش اهل تحقیق غیر تصدیق است شارج مقاصد
 اولامی نگار دوستعرف الفرق بین المعرفه و التصدیق علی مایراه
 اهل تحقیق انتهى و ثانیامی آرد و فتیح الی الفرق بین العلم باخبار
 النبیه صلی الله علیه و سلم و معرفتیه بین التصدیق به لیصح کون
 الاول حاصل للمعاندین دون الثائنه و کون الثائنه ایمانا
 دون الاول فاقصر بعضهم علی ان ضد التصدیق هو الانکار و الکذب
 و ضد المعرفه النکاره و الجهالة و الیه اشار الامام الغزالی رحمه الله و فی
 بعضهم زیاده تفصیل فقال التصدیق عبارة عن ربط القلب علی علم
 من اخبار المنجز و هو امر کسبه ثبتت بهتیار المصدق و لهذا یومر به

فانما

میزان

۲۲

محررت غیر مسأله از مباحث

میزان

میزان

به و ثواب عليه بل جعل راس العبادات بخلاف المعرفة فانها ربا
 تحصل بها كسب لمن وقع بصره على جسم فحصل له معرفة انه جبار او حجر
 انتهى مختصرا و تجارتي و شرح فقه الكبريط از دو الفرق بين تصديق و معرفة
 انها علم و التصديق عمل كذا حكى عن الامام احمد بن حنبل و نص عليه الشيخ
 ابو الحسن الاشعري رحمه الله تعالى انتهى و حضرت امام و تابع عملا
 ايمان رعبات از مجر و تصديق ميدانند در شرح مذکور می آرد قال
 المحققون من اصحابنا ان الايمان هو تصديق بالقلب و الاقرار بط
 لاجرا الاحكام في الدنيا و هذا القول مروى عن ابي حنيفة نص عليه في
 كتاب العالم و المتعلم و هو اختيار الشيخ ابى منصور انتهى مختصرا و يا عبارات
 از تصديق و اقرار میگردد انند در فقه الكبريط از دو الايمان هو الاقرار
 و التصديق انتهى در شرح فرمود ميگردد و هذا الذي ذكره من ان الايمان
 هو الاقرار و التصديق مذموب بعض العلماء و شمار الاماين شمس التامية
 و فخر الاسلام رحمهما الله الا ان التصديق ركن لا يتحمل السقوط صلا
 و الاقرار قد يتحمل انتهى مختصرا و در تخلص الزاهد می آرد و ذكر ابو عبيد الله
 صاحب كتاب الكشف في مناقب ابي حنيفة رحمه الله تعالى مناقرة ايجنفة

و تصديق علم و تصديق عمل كذا حكى عن الامام احمد بن حنبل و نص عليه الشيخ ابو الحسن الاشعري رحمه الله تعالى انتهى و حضرت امام و تابع عملا ايمان رعبات از مجر و تصديق ميدانند در شرح مذکور می آرد قال المحققون من اصحابنا ان الايمان هو تصديق بالقلب و الاقرار بط لاجرا الاحكام في الدنيا و هذا القول مروى عن ابي حنيفة نص عليه في كتاب العالم و المتعلم و هو اختيار الشيخ ابى منصور انتهى مختصرا و يا عبارات از تصديق و اقرار میگردد انند در فقه الكبريط از دو الايمان هو الاقرار و التصديق انتهى در شرح فرمود ميگردد و هذا الذي ذكره من ان الايمان هو الاقرار و التصديق مذموب بعض العلماء و شمار الاماين شمس التامية و فخر الاسلام رحمهما الله الا ان التصديق ركن لا يتحمل السقوط صلا و الاقرار قد يتحمل انتهى مختصرا و در تخلص الزاهد می آرد و ذكر ابو عبيد الله صاحب كتاب الكشف في مناقب ابي حنيفة رحمه الله تعالى مناقرة ايجنفة

و تصديق علم و تصديق عمل كذا حكى عن الامام احمد بن حنبل و نص عليه الشيخ ابو الحسن الاشعري رحمه الله تعالى انتهى و حضرت امام و تابع عملا ايمان رعبات از مجر و تصديق ميدانند در شرح مذکور می آرد قال المحققون من اصحابنا ان الايمان هو تصديق بالقلب و الاقرار بط لاجرا الاحكام في الدنيا و هذا القول مروى عن ابي حنيفة نص عليه في كتاب العالم و المتعلم و هو اختيار الشيخ ابى منصور انتهى مختصرا و يا عبارات از تصديق و اقرار میگردد انند در فقه الكبريط از دو الايمان هو الاقرار و التصديق انتهى در شرح فرمود ميگردد و هذا الذي ذكره من ان الايمان هو الاقرار و التصديق مذموب بعض العلماء و شمار الاماين شمس التامية و فخر الاسلام رحمهما الله الا ان التصديق ركن لا يتحمل السقوط صلا و الاقرار قد يتحمل انتهى مختصرا و در تخلص الزاهد می آرد و ذكر ابو عبيد الله صاحب كتاب الكشف في مناقب ابي حنيفة رحمه الله تعالى مناقرة ايجنفة

رحمه الله مع جسم بن صفوان في الايمان في كلام طويل ان جسم بن
صفوان كان يقول ان الايمان لمعز بن ابي طالب وقال ابو حنيفة الايمان
اقوال باللسان وتصديق بالقلب وكان ابو حنيفة يحتج عليه بقوله عز وجل
قولوا آمنا بالله الى قوله فان آمنوا مثل ما آمنتم به فقد ابتهدوا بقوله وهو را
الى الطيب من القول وقوله صلى الله عليه وسلم قولوا لا اله الا الله فليحسبوا
قال ولو كانت المعرفة كانية لكان الكافرون مؤمنين باستيقانهم
تعلقوهم وجمودهم بانهم كما قال عز وجل وحسدوا بها وصدقوا بها
ظلموا وعلوا فلم يحسبهم مؤمنين مع استيقانهم بان الله واحد وقال عز وجل
من يزر قمم من السمار والارض الى قوله فسيتقون الله الى قوله فانكم
الله بكم الحق فلم تنفعهم ففهم مع انكارهم بانهم وقال يعيد فونيه كما
يعرفون انبارهم يعني النبي صلى الله عليه وسلم فلم ينفعهم حسبه ولمعرفة مع
كتماهم امره وجمودهم بهقت الهم لقد وقعت في خلدني شيئا فاسراج
اليك وقام من عنده ولم يعيد اليه انتهى ودر كتاب المسيرة في الجاد
فصيل هو تصديق بالقلب للسان وهو منقول عن ابو حنيفة ومثله
عن اصحابه انتهى ملخصا ارمي ان لفظ معرفة بمعنى تصديق حمل كره

٢٢

مشهور عن اصحابنا

در بیان حقیقت
 این کتاب
 در بیان حقیقت
 این کتاب
 در بیان حقیقت
 این کتاب
 در بیان حقیقت
 این کتاب

کرده شود و نظر اینکه در عبارات علمای صحیح اعلام و امام همام بجای لفظ تصدیق
 می آید چنانچه شرح مقاصد می آرد و کوشیدار یا یقین فی عبارات الخاتمه
 من العلماء مکان تصدیق مآثره المعرفه تهی و حضرت امام در وقت
 اولامی نگار و الایمان اقرا باللسان و تصدیق بالقلب و الاقرا و
 لایکون ایمانا تهی و ثانیا میطر از و و کذلک المعرفه حسب ما تهی فی الاصحاح
 اینجا لفظ معرفت معنی تصدیق را دره می سازد پس مفاد کلام مسؤل المرام
 بریک قول امام همام و مذموب بعضی خفیه اعلام تطبیق یا بدلیکن
 خدشه ذکر خفیه و رفرق ضلالت مر جیب مع بذار قرار میماند پس خفیه
 درین عبارت عبارتند از کسانی که در فروع خفیه بوده اند و در اصول
 مشایعت مرجیه نموده اند چه آنانکه دعوی متابعت حضرت امام در فروع
 علمیه می سازند و خود را زهد و طبقه علییه خفیه می شمارند و در اصول علمیه
 آرای متفرقه و ابواسمی مفتقر می دارند بعضی طریقه حقه اهل سنت
 جماعت را اختیار فرمودند و تقلید آن امام هم در اصول و هم در فروع نمودند
 و هم ائمه الاسلام من الخفیه الاعلام بو اهم الله تعالی دار السلام و کثرت
 از مژمهم الجمله فی الانام و بعضی بادیه ضلال استنزال میبوند و بعضی

مجموعه

مجموعه

۳۵

مجموعه

مجموعه

مجموعه

جدل تصحيح غلام نصره فہم لہم و الوداع بقوت اربط و اصل حوشی تنقید الکلام

کتاب	صفحہ	تصحیح	تصحیح	کتاب	صفحہ	تصحیح	تصحیح
الغمان	۵	۱	۱۵	الغمان	۵	۱	۱۵
بخشیدہ	۲۸	۲	۱۵	بخشیدہ	۲۸	۲	۱۵
امات	۱۶	۳	۱۵	امات	۱۶	۳	۱۵
بخشیدہ	۱۸	۴	۱۹	بخشیدہ	۱۸	۴	۱۹
کاتبیہ	۵	۳	۲	کاتبیہ	۵	۳	۲
ایمانات	۸	۵	۳	ایمانات	۸	۵	۳
مطالعہ	۴	۶	۵	مطالعہ	۴	۶	۵
فاروقیہ	۱۰	۷	۶	فاروقیہ	۱۰	۷	۶
تجزیہ	۶	۸	۵	تجزیہ	۶	۸	۵
الظہور	۱۳	۹	۱۲	الظہور	۱۳	۹	۱۲
المولوی	۱۲	۱۰	۱۲	المولوی	۱۲	۱۰	۱۲
العلماء	۱۶	۱۱	۱۲	العلماء	۱۶	۱۱	۱۲
اشتماء	۱۸	۱۲	۱۲	اشتماء	۱۸	۱۲	۱۲
اولادہ	۱۱	۱۳	۱۳	اولادہ	۱۱	۱۳	۱۳
کرآں	۶	۱۴	۱۳	کرآں	۶	۱۴	۱۳
تثا	۳	۱۵	۱۳	تثا	۳	۱۵	۱۳
قطبہ	۴	۱۶	۱۳	قطبہ	۴	۱۶	۱۳
حکیم	۲	۱۷	۱۳	حکیم	۲	۱۷	۱۳
گلشنی	۱۱	۱۸	۱۳	گلشنی	۱۱	۱۸	۱۳

نمبر	عنوان	صفحه	نمبر	عنوان	صفحه	نمبر	عنوان	صفحه
۱۵	۱۳	باکل	۳۳	۱۹	داسم	۱۱	۲۴	۲۲
۱۶	۱	أعدت	۲۱	۲۱	الکلی	۸	۲۸	۲۸
۲	۴	اتباع	۲۲	۲۲	الذین	۱۳	۳۳	۳۳
۵	۱۵	دینداران	۳۰	۳۰	کتاب	۲۳	۳۳	۳۳
۱۱	۱۱	اتباع	۳۶	۳۶	المعصية	۲۲	۳۳	۳۳
۱۳	۱۳	بیه	۳۴	۱	میکاراد	۲۲	۳۵	۳۵
۱۴	۱۴	الکلی	۲	۲	تفسیر	۲۸	۳۸	۳۸
۱۸	۱۸	توب	۱۰	۱۰	بدم	۱۹	۳۹	۳۹
۱۹	۱۹	بسیرة	۲۱	۲۱	العائنة	۱۵	۴۰	۴۰
۲۰	۲۰	ذلت	۳۹	۳۹	آیات	۱۵	۴۰	۴۰
۲۱	۱۱	قلم	۳۸	۹	گرمایان	۳۳	۴۳	۴۳
۱۵	۱۵	بشرح	۱۰	۱۰	جایلان	۱۱	۴۳	۴۳
۲۳	۱۰	رخلد	۳۳	۳۳	تینی	۱۱	۴۳	۴۳
۱۲	۱۲	بکی	۳۳	۳۳	والجبر	۱۱	۴۳	۴۳
۱۳	۱۳	مع	۴۳	۴۳	تمت بعون الله المعین	۱۱	۴۳	۴۳

اشتهار بطالبان و جزیر و اسیران بنید و شافان کرس نفاس سائل چه چیزه و شوکنا طبع تو در اندیشه و کلامین کتاب مستطاب
عزیز العزیز للاجاب فیما دون عجز نومیرت لیستان عزوجل انوا و نه نرسید یوستان فضل کمال حافظا الیوکر محمد کریم سلمه الله تعالی کا کریم
فرزند عزیز حضرت مصنف علامه که اودام اندر حضوره العامه که بنا بر عدم اشتغال با لباس الطیبه و در کیشید و در ذریعته و در حشر جسطری
کوشش حسب اراد قانون کتبم ۱۳۰۲ هجری در محل گردید که هر که قصد زیارت در زیارت تریب و دیدن زیارتی که کلفت از جابلاب
نماید و در این موصوف الصدرا صدی تصدیق طبع ثانی ندارد که تا در ضمن آن حسب قانون سابق البیان حضرت نقصانی در باره

